



## بررسی مفعول‌نمایی افتراقی در زبان فارسی با تکیه بر تأثیرپذیری

مژگان هوشمند<sup>۱</sup>

### چکیده

زبان‌ها با توجه به نشانه‌ای که برای مفعول به‌کار می‌برند با یکدیگر تفاوت‌های زیادی دارند. ممکن است در زبانی مفعول نشاندار نشود، اما در زبانی دیگر تمام مفعول‌ها نشانه‌ای خاص بگیرند. در برخی زبان‌ها برای برخی مفعول‌ها نشانه‌ای خاص وجود دارد، حال آنکه این امکان برای پاره‌ای مفعول‌ها وجود ندارد. تفاوت دیگر این است که ممکن است مفعول‌ها با نشانه متفاوتی ظاهر شوند. زبان‌شناسان تفاوت عمده بین مفعول‌ها در زبان‌های مختلف را در قالب مفعول‌نمایی افتراقی بررسی کرده و عمدتاً ویژگی‌های مفعول از جمله جاننداری و ارجاعی بودن آن را در این زمینه دخیل می‌دانند. بیشتر مطالعاتی که در زبان فارسی انجام شده نیز به ویژگی‌های مفعول به‌عنوان عامل اصلی در حضور این پدیده اشاره دارند. این مقاله تأثیرپذیری مفعول را به‌عنوان عامل زیربنایی در نشان‌داری متفاوت مفعول معرفی کرده و سایر ویژگی‌ها را در واقع مرتبط و هم‌بسته با مشخصه تأثیرپذیری در نظر می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** مفعول‌نمایی افتراقی، حالت، تأثیرپذیری، فارسی.

## مقدمه

در زبان‌هایی که حالت‌نشانی مفعول مستقیم وجود دارد، معمول است که برخی مفعول‌ها نشاندار شوند و برخی مفعول‌ها بدون نشانه ظاهر شوند. برخی زبان‌شناسان این شرایط را به مشخصه‌های معنایی و کاربردشناختی مفعول نسبت می‌دهند. به‌طور کلی، ممکن است در زبانی مفعول بدون هیچ نشانه‌ای ظاهر شود و در زبانی مفعول همواره نشاندار شود. البته این امکان وجود دارد که در زبانی مفعول گاه با نشانه و گاه بدون نشانه ظاهر گردد. مفعول‌نمایی افتراقی (Differential Object Marking) پدیده‌ای است که به دسته سوم اشاره دارد.

این پدیده نخستین بار توسط بوسونگ (۱۹۸۵) معرفی شد به گفته بوسونگ (۱۹۸۵) حداقل ۳۰۰ زبان شناخته شده مفعول‌نمایی افتراقی را به نحوی به نمایش می‌گذارند. مطالعات حاکی از آن است که این پدیده در زبان‌های کاملاً متفاوت مشاهده شده است (بوسونگ، ۱۹۸۵؛ کامری، ۱۹۸۹؛ کرافت، ۱۹۹۰؛ آیسن، ۲۰۰۳). در اکثر این آثار برجستگی مفعول به‌عنوان عامل وقوع این پدیده در زبان‌های مختلف در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است که نس (۲۰۰۴) این پدیده را گسترش داده و عقیده دارد مفعول‌نمایی افتراقی لزوماً به معنی حضور حالت مفعولی در مقابل عدم حضور آن نیست، بلکه می‌توان به حضور حالت مفعولی در مقابل حالت غیرمفعولی (بهی، ازی، جزئی و...) نیز اشاره کرد.

این مقاله پس از مقدمه به معرفی پدیده مفعول‌نمایی افتراقی می‌پردازد. در ادامه، پس از ارائه پیشینه مختصر تحقیق در زبان‌های خارجی و فارسی به مبحث تأثیرپذیری و نقش آن در حالت‌نمایی مفعول پرداخته می‌شود. در بخش پنجم مفعول‌نمایی افتراقی در زبان فارسی با تکیه بر نقش تأثیرپذیری مفعول در رخداد آن بررسی شده و در ادامه نتیجه تحقیق ارائه می‌گردد.

## مفعول‌نمایی افتراقی

در نظریه‌های زبان‌شناسی، به خصوص در رده‌شناسی نقش‌گرا، همواره این باور وجود داشته که بین برخی ویژگی‌های گروه اسمی و نقش نحوی که ایفا می‌کنند همبستگی وجود دارد (نس، ۲۰۰۴: ۱). در این باب دو رویکرد وجود دارد: رویکرد رفع ابهام (کامری، ۱۹۷۵) حاکی از آن است که هرگاه ویژگی‌های مفعول شبیه فاعل باشد، به منظور رفع ابهام مفعول نشاندار می‌شود.

فرض بر این است که در حالت طبیعی و بی‌نشان گروه اسمی فاعل معرفه بوده، ارجاع به جاندار داشت و معمولاً مبتدا هستند. حال آنکه مفعول طبیعی غالباً نکره بوده، مرجعی بی‌جان دارد و در جایگاه خبر قرار می‌گیرد (کرافت، ۱۹۸۸ و کامری، ۱۹۸۹). بر این اساس طبیعی‌ترین فاعل انسان و طبیعی‌ترین مفعول بی‌جان است. با توجه به معرفگی نیز ضمائر شخصی بی‌نشان‌ترین فاعل و نشاندارترین مفعول هستند. به گفته آیسن (۲۰۰۳: ۳) دقیقاً آنچه برای مفعول نشاندار است برای فاعل بی‌نشان است. بر این اساس، این تقابل در فهم و درک بند نقش داشته و موجب تسهیل تعیین نقش گروه‌های اسمی می‌گردد. چنانچه مفعول برجسته و دارای فردیت بالا باشد، ویژگی شبیه فاعل پیدا کرده، لذا منجر به ابهام می‌گردد. بنابراین، هر گونه

انحرافی از این شرایط باید به نحوی نشان داده شود؛ مثلاً با حالت نشانی. این در حالی است که با توجه به رویکرد تعدی (هاپر و تامپسون، ۱۹۸۰؛ تسوندا، ۱۹۸۵؛ کیتیل، ۲۰۰۲a) مفعولی که نشاندار شده نمونه‌ی اعلای (prototype) مفعول در بند اعلای متعدی است. در بخش چهارم به این رویکرد و نقش آن در تبیین مفعول‌نمایی افتراقی پرداخته می‌شود. تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی مفعول‌نمایی افتراقی عوامل مختلفی را دخیل می‌دانند. مثلاً در زبان کانادا (دی سوارت، ۲۰۰۷) و هندی (کامری، ۱۹۸۹) جاننداری نقش دارد، در زبان عبری (آیسن، ۲۰۰۳) معرفگی (definiteness) و مشخص‌بودگی (specificity) دخیل است و در زبان اسپانیایی علاوه بر ارجاعی بودن و جاننداری، نمود کامل و مبتدا بودن (topicality) نیز ایفای نقش می‌کنند (لئوتی، ۲۰۰۴). این ویژگی‌ها برگرفته از اطلاعات متفاوتی هستند. جاننداری ویژگی واژگانی یا مفهومی اسم، معرفگی ویژگی کاربردشناختی گفتمان است و مبتدا بودن از ویژگی‌های ساخت اطلاع به شمار می‌رود. ولی این ویژگی‌ها با هم در تعامل بوده و بیانگر مفهوم کلی «فردیت» (individuation) هستند. به‌طور کلی فردیت عوامل معنایی و کاربردشناختی همچون جاننداری، معرفگی و مشخص‌بودگی و مبتدا بودن را در بر می‌گیرد (کامری، ۱۹۷۵؛ بوسونگ، ۱۹۸۵؛ کرافت، ۱۹۸۸ و آیسن، ۲۰۰۳).

آیسن (۲۰۰۳: ۳) برجستگی را در این میان مهم دانسته و آن را بر اساس دو پیوستار جاننداری و ارجاعی بیان می‌کند.

الف) پیوستار جاننداری (animacy): انسان < جاندار < بی‌جان

ب) پیوستار ارجاعی (referentiality): ضمیر شخصی < اسم خاص < گروه اسمی معرفه < گروه اسمی نکره مشخص < گروه اسمی نکره غیرمشخص. که این پیوستار از ترکیب دو پیوستار ارجاعی و معرفگی به دست آمده است (آیسن، ۲۰۰۳).

در مورد گروه مشخص فرض بر این است که گوینده یا نویسنده هنگام کاربرد گروه اسمی نکره موجودی خاص را در ذهن دارد. در حالی که مرجع گروه اسمی نامشخص برای گوینده یا نویسنده نیز مشخص نیست. وی عقیده دارد هر چه برجستگی مفعول بیشتر بوده و به فاعل نزدیک‌تر باشد، به منظور رفع ابهام و متمایز کردن فاعل و مفعول احتمال بیشتری برای نشاندار شدن آن وجود دارد. بر این اساس، در صورتی که مفعول در مرتبه‌ای نشاندار شد، در مرتبه‌های بالاتر نیز حتماً نشانه می‌گیرد، ولی لزوماً در رتبه‌های پایین این اتفاق نمی‌افتد. مثلاً، چنانچه زبانی نشاننداری مفعول را بر روی پیوستار جاننداری انجام دهد، آن نشانه حتماً با مفعول انسان به کار می‌رود. در مرتبه دوم با مفعول جاندار و در نهایت احتمال دارد مفعول بی‌جان نیز نشاندار شود. در مطالعاتی که این پدیده را مورد بررسی قرار می‌دهند، نیز عمدتاً وابستگی آن به دو پیوستار جاننداری و ارجاعی در نظر گرفته می‌شود.

هر زبانی ممکن است در نقطه‌ی خاصی از این مقیاس‌ها برش ایجاد کرده و مفعول‌نمایی افتراقی را اعمال

کند. با اینکه مفعول‌نمایی افتراقی پدیده‌ای معمول است، زبان‌هایی وجود دارند که در آنها تمام مفعول‌ها نشاندار می‌شوند. لذا، نشانداری در این زبان‌ها افتراقی نیست. زبان‌هایی که این پدیده در آنها مشاهده شده نیز ممکن است در مورد ویژگی مؤثر و نیز نقطهٔ برش در پیوستار موجود با هم تفاوت داشته باشند. به‌طور کلی، می‌توان گفت ممکن است در زبانی حالت نشانی برای مفعول با برجستگی بالا امکان‌پذیر باشد، ولی برای مفعول با برجستگی پایین انجام نشود. یا اینکه برای مفعول برجسته اجباری و برای سایر مفعول‌ها اختیاری باشد و یا برای هر دو نوع مفعول ممکن ولی با بسامد متفاوتی مشاهده شود.

### پیشینه تحقیق

چنان‌که گفته شد، این پدیده در زبان‌های بسیاری مشاهده شده و همواره مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. زبان‌شناسان همواره به دنبال یافتن عوامل تأثیرگذار بر این پدیده و تبیین آن هستند. در این بخش به برخی دیگر از این آثار در این زمینه اشاره‌ای شده، سپس به بررسی حضور «را» با مفعول‌های زبان فارسی که حاکی از حضور پدیدهٔ مفعول‌نمایی افتراقی در این زبان است و نیز آثاری که به بررسی عوامل تأثیرگذار بر این پدیده پرداخته‌اند اشاره می‌گردد.

گر (۱۹۷۰) حالت نشانی اختیاری در زبان سینه‌الی<sup>۱</sup> را فقط برای مفعول جاندار امکان‌پذیر می‌داند. فارکاس (۱۹۷۸) در مطالعهٔ زبان رومانی به این نتیجه می‌رسد که نشانداری برای برخی مفعول‌ها اجباری، برای برخی اختیاری و برای دستهٔ سوم غیرممکن است.

در هندی (آیسن ۲۰۰۳) مفعول جاندار و بی‌جان امکان نشانداری دارند، ولی نشانداری مفعول بی‌جان فقط در صورت معرفه بودن انجام می‌گیرد. این در حالی است که معرفگی در نشانداری انسان (و اکثر جانداران) نقش نداشته و این مفعول‌ها در صورت نکره بودن هم امکان نشاندار شدن دارند. آیسن (۲۰۰۳) این پدیده را در زبان ییدیش<sup>۲</sup> محدود به برخی انسان‌ها می‌داند: انسان‌هایی که از ارزش و احترام بالایی برخوردارند. در این زبان برای پدر، پدربزرگ و معلم حالت نشانی اجباری می‌شود و برای مادر، مادربزرگ، عمه و خاله حضور نشانه اختیاری است.

هوسینگر و کایسر<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) این ویژگی‌ها را برای مفعول‌نمایی افتراقی در زبان اسپانیایی دخیل می‌دانند: الف) ویژگی‌های ارجاعی مفعول مستقیم نظیر جاندار و ارجاعی بودن؛

ب) ویژگی‌های معنایی فعل. ویژگی اصلی کار ایشان این است که فقط مشخصه‌های مفعول را در بوجود آمدن مفعول‌نمایی افتراقی دخیل نمی‌داند، بلکه طبقه فعل و ویژگی‌های معنایی آن هم اثرگذار است و در قالب مقیاس تأثیرپذیری بررسی می‌شود.

1. Sinhalese
2. Yiddish
3. Heusinger & Kaiser

شین و تنهاسر<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) به مطالعه هم‌زمانی و درزمانی مفعول‌نمایی افتراقی در زبان پاراگوئه‌ای گوارانی<sup>۲</sup> پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در این زبان جاننداری و مبتدا بودن نقش داشته ولی معرفگی نقشی در این امر ندارد. ایشان وجود مفعول‌نمایی افتراقی در این زبان را نتیجه تماس آن با زبان اسپانیایی می‌دانند. لازار (۱۹۸۲) در مطالعه مفعول‌نمایی افتراقی در زبان فارسی در مورد گروه اسمی نکره به دو دسته اشاره می‌کند که در آنها مفعول اجباراً با «را» نشاندار می‌شود. این دو دسته شامل بخش‌نما (partitive) (بیانگر معنی بخشی از کل بودن) و مشخص (دارای مرجعی خاص در ذهن گوینده) است که هر دو را در طبقه مفعول مشخص قرار می‌دهد:

۱. یکی از کتاب‌ها را خواندم

۲. یک کتابی را خواند که .....

این در حالی است که با توجه به نمونه‌های موجود نمی‌توان از اجباری بودن نشانه مفعول برای اسم مشخص سخن گفت:

۳. دیروز یه کتاب خریدم (مفعول نکره مشخص)

در این نمونه با اینکه «کتاب» مرجعی خاص برای گوینده دارد و مفعول مشخص است ولی نشانه‌ای با آن به کار نرفته است.

لازار (۱۹۸۴)، به نقل از آیسن، (۲۰۰۳) عقیده دارد در فارسی و هندی جاننداری و معرفگی نقش دارند با این تفاوت که در هندی جاننداری قوی‌تر است ولی در فارسی جاننداری. به نظر لازار (۱۹۸۲) در فارسی تمام معرفه‌ها بدون توجه به جاننداری اجباراً نشاندار می‌شوند. برای نکره‌ها این نشانه اختیاری است ولی اگر نکره مشخص باشد نشاننداری اجباری می‌شود. مفعول نکره نامشخص با توجه به جاننداری نشاندار می‌شوند. هر چه از سمت انسان به سمت بی‌جان پیش برویم احتمال نشاننداری کمتر می‌شود. لذا، این نشانه عموماً برای انسان و جاننداری مشاهده می‌شود نه برای مفعول بی‌جان.

۴. مردی را دید (ترجیحا با «را»)

۵. مدادی خرید (ترجیحا بدون «را»)

بنابراین، به گفته لازار در زبان فارسی جاننداری فقط با مفعول نکره با برجستگی پایین نقش پیدا می‌کند. کریمی (۱۹۹۰) عقیده دارد بین ویژگی‌های معنایی مفعول مستقیم و حضور یا عدم حضور تکواژ «را» همبستگی وجود دارد. وی بیان می‌کند گروه اسمی مفعول مستقیم یا مشخص است و یا نامشخص و تنها در صورت مشخص بودن با این تکواژ نشاندار می‌شود (کریمی ۲۰۰۳: ۱۰۴). قمشی (۱۹۹۶ و ۱۹۹۷) بر این باور است گروه حرف تعریف (Determiner Phrase) که با «را» نشاندار شده باشد بیانگر ویژگی‌های متفاوتی نظیر معرفگی، جاننداری و مبتدا بودن است که همگی با تعدی بالا همبستگی دارند (۱۹۹۷: ۱۳۳).

کریمی (۲۰۰۵) بر این باور است که نشانه «را» در طیف معرفگی با تمامی گروه‌های اسمی همراه می‌شود

1. Shain & Tonhauser  
2. Paraguayan Guaraní

به جز مفعول نامشخص. گنجوی (۲۰۰۷) در این مورد دیدگاهی متفاوت اتخاذ کرده است. وی «را» را نشانه‌ی حالت در نظر گرفته و می‌گوید ویژگی‌های معنایی عبارت اسمی تعیین‌کننده حضور یا عدم حضور «را» در جملات نیست، بلکه حضور این تکواژ در واقع محصول ساخت نحوی آن است و ساخت نحوی متفاوت گروه اسمی منجر به حضور و یا حذف این نشانه می‌گردد.

راسخ‌مهند (۱۳۸۶: ۲۳) با مطالعه‌ی زبان‌های ایرانی، مفعول‌نمایی افتراقی را به چهار گروه تقسیم می‌کند: مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی فقط بر اساس طیف معرفگی است، در برخی زبان‌های ایرانی فقط بر اساس طیف جاننداری، در برخی بر اساس طیف جاننداری و معرفگی / مشخص بودگی و در گروه چهارم بر اساس روابط بین طیف معرفگی، جاننداری و جنس دستوری رخ می‌دهد. طبق مطالعه‌ای که راسخ‌مهند و ایزدی‌فر (۱۳۹۰) انجام داده‌اند ویژگی‌های جاننداری و معرفگی مفعول مستقیم در سه زبان ایرانی نو شمالی- چالی، تالشی و بلوچی- منجر به مفعول‌نمایی افتراقی در این زبان‌ها گشته است. در این زبان‌ها فقط اسم‌های نکره بدون نشانه ظاهر می‌شوند.

راسخ‌مهند و ایزدی‌فر (۱۳۹۱) با استفاده از متون روایی نثر به بررسی مفعول‌نمایی افتراقی در زبان مازندرانی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در این زبان برای ضمائر، اسم خاص و اسامی معرفتی نشانه‌ی مفعول اجباری و برای مفعول نکره مشخص اختیاری است، ولی مفعول نکره نامشخص امکان نشاندار شدن ندارد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در مطالعاتی که در زبان فارسی انجام شده این پدیده را به مشخصه‌های معنایی و کاربردشناختی مفعول مرتبط دانسته و ویژگی‌های کلی رویداد مورد نظر قرار نگرفته است. در هیچ یک از این آثار اشاره‌ای به نقش تأثیرپذیری بر این پدیده نشده است. این مسأله لزوم پرداختن به مفعول‌نمایی افتراقی از دیدگاهی زیربنایی‌تر را می‌رساند.

### تأثیرپذیری

تأثیرپذیری مفهومی اساسی در بحث درباره‌ی پدیده‌های مختلف مرتبط با تظاهر موضوعات و نیز تعریف مفعول مستقیم بوده و بیانگر تغییری در مفعول مستقیم است که توسط گزاره‌ی اصلی بر آن تحمیل شده است (جکنداف، ۱۹۹۰؛ دوتی، ۱۹۹۱؛ بیورز، ۲۰۱۱). لانگاگر (۱۹۹۱) تأثیرپذیری را به صورت «در نتیجه یک رویداد متحمل تغییر حالت شدن» تعریف می‌کند. تأثیرپذیری یکی از مؤلفه‌های تعدی هاپر و تامپسون است که عقیده دارند یک رویداد اعلا‌ی متعدی دو شرکت‌کننده دارد، بیانگر کنش و نیز نمود کامل است و مفعول مستقیم نیز کاملاً تحت تأثیر رویداد بوده و دارای فردیت بالاست (هاپر و تامسون، ۱۹۸۰؛ تسوندا، ۱۹۸۵ و مالچوکوف، ۲۰۰۵).

بر اساس هاپر و تامپسون (۱۹۸۰)، ترجیح زبان‌ها بر این است که مقوله‌هایی که ارزش تعدی بالایی دارند از جمله مفعول مستقیم با فردیت بالا، رویداد با نمود کامل، یا مفعول تأثیرپذیر را نشاندار کنند. شاهدی بر این ادعا، مطالعه‌ی اسلوبین (۱۹۷۹) است. وی در بررسی نشانه‌ی مفعولی در زبان روسی به این نتیجه رسیده که

بزرگسالان نشانه مفعولی را با مفعول مستقیم بسیاری از افعال به کار می‌برند، در حالی که در کودکان، این نشانه در ابتدای ظهورش فقط محدود به رویدادهای خاص است، همچون مفعول افعالی که بیان‌گر کنش فیزیکی بر روی اشیاء است، مانند *دادن*، *حمل کردن*، *گذاشتن* و *انداختن*. در حالی که آنها این نشانه را با جمله‌هایی مانند «*کتاب را خواندم*» و «*کتاب را دیدم*» به کار نمی‌برند. به عقیده وی بین حالت‌نشانی مفعول در زبان‌ها و درک شناختی رویداد متعدی اعلاء هم‌بستگی وجود دارد. مباحثی که در زبان‌ها دستوری می‌شود ارتباط نزدیکی با شناخت کودکان از رویدادهای اعلاء و ویژگی‌های رویدادها دارد.

لازم به ذکر است که در مباحث نقشی و رده‌شناختی، تأثیرپذیری پدیده‌ای درجه‌بندی شده در نظر گرفته می‌شود. تأثیرپذیری نقشی اساسی در انتخاب قالب حالت گزاره ایفا می‌کند. تأثیرپذیری به نظر مقوله‌ای پیچیده می‌آید که در بردارنده زیرمقوله‌هایی چون جاننداری مفعول، کنش‌گری فاعل، میزان درگیری مفعول و نمود رویداد است.

تسوندا (۱۹۸۵) با توجه به مطالعات زبان‌های مختلف و بر اساس عمومیت‌های بین زبانی در مورد قالب‌های حالت متعدی برای حالت نشانی گزاره‌های دوموضوعی مقیاس تأثیرپذیری را ارائه می‌دهد. با توجه به این مقیاس کنش‌پذیر در سمت راست کاملاً تحت تأثیر است، در حالی که هرچه به سمت چپ پیش می‌رویم این تأثیر کمتر می‌شود.

تأثیر مستقیم بر کنش‌پذیر (افعالی مانند کشتن، شکستن، زدن) < افعال ادراکی (دیدن، شنیدن، نگاه کردن) < افعال پیگیری (منتظر ماندن، دنبال گشتن) < افعال بیانگر دانش (دانستن، فهمیدن، به خاطر آوردن) < احساس (دوست داشتن، ترسیدن، نیاز داشتن) < رابطه (دارا بودن، داشتن، شبیه بودن) < توانایی (قادر، ماهر، خوب) (۱۹۸۵: ۳۸۸)<sup>۱</sup>.

این مقیاس بیانگر میزان و نوع تأثیر رویداد بر روی مفعول و نیز تغییر ایجاد شده در آن است. بر اساس این مقیاس می‌توان پیش‌بینی نمود که چنانچه یک قالب حالت متعدی برای افعال یک طبقه به کار رود، برای افعال طبقه بالاتر نیز صدق می‌کند.

مفعول‌نمایی افتراقی به ویژگی‌های ارجاعی (فردیت) مفعول مستقیم و معنای گزاره اصلی بستگی دارد که بر اساس آن برخی افعال نیازمند مفعول جاندارند (کشتن)، برخی مفعول بی‌جان (گذاشتن) و پاره‌ای نیز برای هر دو گروه به کار می‌رود (دیدن). این مقیاس فردیت و تأثیرپذیری را در خود گنجانده و حاکی از این است که هرگاه مفعول در درجه بالاتری باشد نسبت به مفعول‌های درجات پایین مقیاس امکان مفعول‌نمایی افتراقی بیشتری برایش وجود دارد.

با توجه به این مقیاس می‌توان لزوم حضور «را» برای افعال درجه بالاتر همچون «کشتن»، نشانه متفاوت مفعول برای افعال میانی «به دنبال ... گشتن»، «به ... گفتن» و نیز عدم حضور نشانه برای مفعول برای افعالی

۱. لازم به ذکر است که بررسی شواهد زبان فارسی نشان می‌دهد که این مقیاس در پاره‌ای نقاط قادر به ارائه پیش‌بینی درستی درباره افعال در این زبان نیست (ر. ک. راسخ‌مهند ۱۳۹۱ و هوشمند ۱۳۹۳).

مانند «داشتن» که در درجه پایین این مقیاس قرار دارند را توجیه کرد.

### نقش تأثیرپذیری در مفعول‌نمایی افتراقی در زبان فارسی

نس (۲۰۰۴) دیدگاهی متفاوت در مورد تأثیرپذیری دارد. به عقیده وی تأثیرپذیری ویژگی موضوعی است که مشخصه‌های ارجاعی از قبیل جاننداری، معرفگی و مهم‌تر از همه برجستگی (saliency) را داراست. وی تحلیل مفعول‌نمایی افتراقی به‌عنوان بازتاب میزان فردیت بالای مفعول را نمی‌پذیرد. به نظر وی چنین تحلیلی با نظریه‌های پذیرفته شده تعدی و ویژگی‌های بند متعدی در تعارض است. زیرا در این نظریه‌ها فردیت بالای مفعول از مؤلفه‌های بند متعدی اعلاست. این دیدگاه حتی با برخی مفاهیم نظریه نشاننداری که پایه این فرض است از جمله نشاننداری معکوس (markedness reversal) نیز همخوانی ندارد.

به نظر هاپر و تامپسون، مفعول طبیعی و اعلا فردیت بالایی دارد. مفعول به نحوی تحت تأثیر کنش است، یعنی بین فردیت بالا و تأثیرپذیری همبستگی وجود دارد. یک کنش می‌تواند به نحو مؤثرتری به کنش‌پذیر با فردیت بالا، نسبت به مفعول با فردیت پایین، انتقال یابد. بنابراین مفعول معرفه نسبت به نکره تحت تأثیر بیشتر و برجسته‌تری قرار می‌گیرد.

مطالعات زبان‌ها حاکی از این است که نشانه حالت مفعولی بیشتر برای مفعول‌هایی به کار می‌رود که معرفه، انسان یا جاندار و با میزان تأثیرپذیری بالا هستند. تا جایی که ممکن است مفعول با فردیت پایین، در زبان‌ها تمایل به انضمام پیدا کرده و دیگر از نظر صوری مفعول نباشند.

لذا، این ادعا مبنی بر اینکه مفعول مستقیم طبیعی مفعولی است که فردیت پایین دارد قابل قبول نیست، زیرا چنین گروه‌های اسمی دیگر حتی به‌عنوان مفعول مستقیم تظاهر نمی‌یابند. به گفته سس (۱۹۸۴) فقط موضوعاتی با فردیت بالا به دلیل برجستگی کاربردشناختی آنها انتخابی مناسب برای نقش دستوری هستند. لذا، می‌توان گفت برجستگی مفعول پیش فرضی برای ایفای نقش مفعول در جمله است.

بنابراین، می‌توان گفت مفعول طبیعی‌تر آن است که بیشتر تحت تأثیر کنش واقع شده است. از آنجا که تأثیرپذیری با فردیت بالا همبستگی دارد و مفعول با فردیت بالا نیز در مفعول‌نمایی افتراقی نشانه حالت می‌گیرد، بنابراین مفعولی که نشانه حالت دارد از نظر معنایی مفعولی بی‌نشان است. این مفعول‌ها در سطح تعدی معنایی بی‌نشان هستند، چون بند متعدی اعلاء مفعولی با فردیت و تأثیرپذیری بالا دارد. ولی در نظام حالت نشانی مفعولی نشاندار هستند. با توجه به این مسائل، مشکلات زیادی در تبیین مفعول‌نمایی افتراقی به عنوان بازتاب نشاننداری مفعول معرفه و جاندار وجود دارد؛ زیرا چنین نگرشی منجر به تناقضاتی با نظریه تعدی و نظریه نشاننداری می‌شود.

نس (۲۰۰۴) بر این باور است که بررسی این پدیده را به شقی دیگر می‌توان انجام داد؛ ویژگی‌های معنایی رویداد همچون تأثیرپذیری در نشاننداری مفعول نقش اصلی را ایفا می‌کنند نه ویژگی‌های گروه‌های اسمی و مرجع آنها. آنچه توسط نشانه حالت مفعولی نشاندار می‌شود درجه بالای فردیت نیست، بلکه میزان تأثیرپذیری مفعول است. یعنی مفعول‌هایی که در نظام مفعول‌نمایی افتراقی نشانه حالت می‌گیرند نه به دلیل



معرفگی و جاندار بودن بلکه به این دلیل که تحت تأثیر کنش قرار گرفته‌اند این گونه تظاهر یافته‌اند. نشاندار کردن مفعول‌هایی که درجات بالای معرفگی و جاندار دارند، در واقع بازتاب حالت نشانی مفعولی است که تأثیرپذیری بالایی دارد.

از آنجا که اندازه‌گیری تأثیرپذیری کار ساده‌ای نیست، به این منظور به دو روش می‌توان عمل نمود:  
**الف)** رابطه جزء-کل: وقتی تنها بخشی از موجودی تحت تأثیر قرار گیرد، این تأثیرپذیری کمتر است. مثلاً، لیوانی که دسته‌اش شکسته تأثیر کمتری نسبت به لیوانی که به‌طور کامل شکسته پذیرفته است.

به منظور بیان این تأثیرپذیری جزئی اغلب عبارت زبانی نکره به کار می‌رود:  
 ۶. دیشب قبل از خواب شیر خوردم.

در مقابل

۷. من دیشب شیر رو خوردم.

در جمله (۶) صرف کنش «خوردن شیر» مطرح است و نمی‌توان در مورد تأثیرپذیری کامل مفعول سخن گفت. در حالی که در جمله (۷) کامل شدن کنش «خوردن شیر» و تأثیر کامل آن بر مفعول مورد نظر است. لذا، از این طریق می‌توان حضور مفعول نکره در جمله اول در مقابل مفعول معرفه در جمله دوم را توجیه نمود. به جملات زیر توجه کنید.

۸. تا قرص نخوره خوابش نمی‌بره.

۹. قرصامو خوردم پام درد نمی‌گیره.

در جمله (۸) صرف کنش «خوردن قرص» مطرح است و نمی‌توان در مورد تأثیرپذیری کامل مفعول سخن گفت. در حالی که در جمله (۹) کامل شدن کنش «خوردن» و تأثیر کامل آن بر مفعول مورد نظر است. اهمیت میزان تأثیرپذیری همچنین در مثال (۱۰) نیز روشن است.

۱۰. الف) برات لباس مشکی آوردم بپوشی.

ب) \*همه لباس‌ها آوردم.

با وجود اینکه فعل «آوردن» می‌تواند مفعول با فردیت پایین را بی‌نشان رها کند (۱۰ الف)، هنگامی که تأثیر کامل بر مفعول مدنظر است این امکان وجود ندارد. همین امر موجب بدساخت بودن جمله (۱۰ ب) شده است.

۱۱. الف) سه تا از سیب‌ها رو خورد.

ب) سه تا سیب خورد.

در (۱۱ الف) تعداد مشخص سیب مدنظر است. می‌توان گفت کنش «خوردن» تأثیر بیشتری بر آن تعداد سیب گذاشته، زیرا از بین تعداد مشخص سیب چند تا خورده شده‌اند و این کنش منجر به تأثیر بر این تعداد مشخص شده است. اما تعداد کل سیب‌ها در (۱۱ ب) مشخص و مهم نیست. بنابراین، کنش تأثیری بر مقدار کل نمی‌گذارد و نمی‌توان در مورد میزان تأثیر سخن گفت؛ یا در نمونه‌های زیر:

۱۲. چند تا مگس کشت.

۱۳. مگس رو کشت.

در جمله (۱۲) «چند تا مگس» اشاره به جزئی از خانواده مگس‌ها دارد، در حالی که در جمله (۱۳) این مفهوم القاء می‌شود که تنها یک «مگس» وجود داشته است. بنابراین کل مفعول تحت تأثیر قرار گرفته نه جزء آن و این تفاوت در میزان تأثیرپذیری منجر به تفاوت نشاننداری مفعول شده است. به بیان دیگر، عبارت معرفه برای بیان تأثیرپذیری کلی به کار گرفته شده است.

ب) برجستگی: برخی تأثیرات هم به آسانی قابل‌درک‌تر هستند و هم مورد توجه بیشتری هستند. تأثیر بر برخی موجودات بیشتر در حوزه درک و توجه انسان قرار دارد. تأثیر بر شرکت‌کننده انسان نسبت به مفعول بی‌جان تأثیر بیشتری بر زندگی همان فرد و افرادی که اطراف او هستند بر جای می‌گذارد. لذا، گوینده نسبت به آن حساس‌تر بوده و آن را بیش از تأثیر بر بی‌جان برجسته می‌نماید. به‌عنوان نمونه، در زبان دولاخا نواری<sup>۱</sup> (گنتی، ۱۹۹۷ به نقل از نس، ۲۰۰۴) نشانه مفعولی برای کنش‌پذیر انسان در صورتی که در گفتمان اطلاع‌کهنه و مفروض باشد به کار می‌رود. برای کنش‌پذیر غیر انسان در صورت مبتدا بودن امکان حضور نشانه وجود دارد، در حالی که کاربرد نشانه مفعولی برای بی‌جان امکان‌پذیر نیست. مثال‌های زیر بیانگر نقش برجستگی و اهمیت تأثیر است.

۱۴. الف) زدن دستش رو شکستن.

ب) \*زدن دستش شکستن.

۱۵. بس که بی‌دقتی هر روز یه چیزی (رو) می‌شکنی.

در (۱۴ الف) کنش‌پذیر عضوی از یک انسان بوده و تأثیر بر آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عدم کاربرد نشانه برای مفعول منجر به غیردستوری شدن این جمله می‌شود (۱۴ ب). با این وجود، مفعول کنش «شکستن» در (۱۵) موجودیتی غیرجاندار است و با توجه به میزان توجه گوینده به آن امکان حذف «را» برای این مفعول وجود دارد.

بنابراین، تأثیرپذیری تا حد زیادی در زبان‌ها در قالب ویژگی‌هایی مانند جاننداری و معرفگی ظهور می‌یابد. این ویژگی‌ها که تأثیرپذیری به آنها وابسته است قابل اندازه‌گیری هستند. تصمیم‌گیری در مورد معرفه یا جاندار بودن مفعول (و بنابراین تأثیرپذیری بیشتر آن در مقابل مفعول نکره یا بی‌جان) به آسانی انجام می‌شود. از این طریق، همبستگی بین تأثیرپذیری و معرفگی/جاننداری و نیز تمایل کاربرد حالت مفعولی بر مفعول‌های معرفه و جاندار تبیین می‌شود.

با این تفاسیر می‌توان گفت تأثیرپذیری دلیل زیربنایی برای مفعول‌نمایی افتراقی است. معرفگی و جاننداری تنها ویژگی مفعول هستند در حالی که تأثیرپذیری کل رویداد و شرکت‌کننده‌ها را مورد نظر قرار می‌دهد.

۱۶. داشت به معلم نگاه می‌کرد.

۱۷. اونو تو خیابون دیده.

در این دو جمله، مفعول از نظر معرفگی و جاننداری در یک رتبه قرار دارد، در حالی که به گونه متفاوتی نشاندار شده است. تنها توجیهی که برای این تفاوت وجود دارد تأثیرپذیری متفاوت مفعول در این نمونه‌هاست. در مثال (۱۷) تمامیت مفعول مورد عمل «دیدن» و تحت تأثیر آن قرار گرفته است. ولی در مورد «نگاه کردن» این شرایط صدق نمی‌کند و کنش مفعول را به‌طور کامل مدنظر قرار نداده است. این تفاوت در میزان تأثیر منجر به مفعول‌نمایی افتراقی گشته است. این تفاوت بیانگر تفاوتی است که تسوندا (۱۹۸۵) در مقیاس تأثیرپذیری خود در قالب انواع مختلف افعال ادراکی بیان می‌کند.

تقابل زیر نیز نشان از تفاوت در میزان تأثیرپذیری مفعول دارد:

۱۸. نیاز به یک دستیار داره.

۱۹. \*یک دستیار رو نیاز دارم.

چنان که مشاهده می‌شود، در این جملات برای مفعول نکره غیرمشخص و جاندار امکان حضور «را» وجود ندارد، حال آنکه لازار (۱۹۸۲) حضور نشانه مفعولی برای چنین گروه اسمی را امکان‌پذیر می‌داند. حال به تقابل دو جمله زیر توجه کنید:

۲۰. برای تموم کردن کتابم به تو نیاز دارم.

۲۱. من تورو نیاز دارم.

در این نمونه نیز می‌توان به نحوی نقش تأثیرپذیری را دخیل دانست. در جمله (۲۱) برخلاف (۲۰)، تمامیت وجود مفعول (بیشتر از نظر روحی) مورد نیاز است و این نیاز برای فاعل بیشتر حس می‌شود. کیتیلا (۲۰۰۲a: ۴۴۲) نشان می‌دهد هنگامی که برای فعلی بیش از یک الگوی حالت ممکن باشد، الگوی حالت تعدی بیان‌گر مواردی است که تأثیر بر کنش‌پذیر بیشتر و مشهودتر است. بنابراین، انتخاب بین نشاننداری با «را» در (۲۱) و نشاندار کردن مفعول به‌صورت مفعول حرف اضافه‌ای در (۲۰) بستگی به تأثیرپذیری متفاوت مفعول و نیز میزان بالای توجه گوینده به مصداق آن دارد. در نمونه‌های نیز می‌توان به نحوی نقش تأثیرپذیری را دخیل دانست.

۲۲. دو سه تا کتاب خریده.

۲۳. اون دو سه تا کتاب رو خریدم.

آنچه در جمله (۲۲) مهم است، صرف عمل خریدن کتاب است؛ در حالی که در (۲۳) وجود کتاب‌ها پیش‌انگاشت شده و کنش «خریدن» بر روی آنها انجام شده است. در واقع می‌توان گفت هنگامی که وجودی خاص مدنظر نباشد، پس نمی‌توان از میزان تأثیر کنش بر آنها نیز سخن گفت؛ لذا، این شرایط منجر به عدم کاربرد نشانه «را» می‌شود.

نمونه دیگری که دقیقاً بیانگر نقش تأثیرپذیری بر مفعول‌نمایی افتراقی است، مربوط به افعالی است که در مقیاس تأثیرپذیری تسوندا (۱۹۸۵) در رتبه بالایی قرار دارند (تأثیر مستقیم بر کنش‌پذیر):

۲۴. اونو کشت.

۲۵. \*بهش کشت.

۲۶. منو زد.

۲۷. بهم زد.

فعل «کشتن» در مقابل فعل «زدن» تأثیر بیشتری بر مفعول به‌جا می‌گذارد و این مسئله منجر به نشاننداری متفاوت فعل «زدن» در جملات می‌شود. در حالی که برای فعل «کشتن» این امکان وجود ندارد. در این نمونه‌ها، مفعولی که تحت تأثیر بیشتری قرار گرفته با «را» نشاندار گشته، در حالی که اگر تأثیر کمتر باشد نیازی به نشاننداری با «را» نیست. برای فعل «کشتن» با توجه به تأثیر شدید آن بر مفعول هیچ امکانی جز حضور «را» به همراه مفعول وجود ندارد. حال آنکه نشاننداری مفعول فعل «زدن» محدود به حالت مفعولی نیست. حال به تقابل بین جملات زیر توجه کنید:

۲۸. یه غریبه رو زدند.

۲۹. \* یه غریبه زدند.

۳۰. تو کوچو یه غریبه دیدم.

با اینکه مفعول در این جملات یکسان است («غریبه») لذا، تفاوت نشاننداری را نمی‌توان با توسل به ارجاعی بودن و جاننداری آن تبیین نمود. با توجه به مقیاس تأثیرپذیری تسوندا (۱۹۸۵) فعل «زدن» نسبت به فعل «دیدن» تأثیر بیشتری بر مفعول می‌گذارد. همین تفاوت در میزان تأثیر باعث شده مفعول برای فعل «زدن» اجباراً نشاندار شود، در حالی که با فعل «دیدن» نشاننداری اختیاری می‌شود. نمونه دیگری که با توجه به تأثیرپذیری قابل توجهی است مربوط به «داشتن» است که تسوندا (۱۹۸۵) در مقیاس تأثیرگذاری خود به‌عنوان «رابطه» اشاره کرده و در رتبه پایین تأثیرگذاری قرار می‌دهد:

۳۱. دو تا خونه بزرگ داره،

در مقابل

۳۲. \* دو تا خونه بزرگ رو داره.

۳۳. اون بچه پدر نداره،

در مقابل

۳۴. \* اون بچه پدر رو نداره.

چنان‌که از نمونه‌ها برمی‌آید، جاننداری نقشی در نشان‌دار کردن مفعول نداشته و تنها به دلیل عدم تأثیر کنش بر مفعول امکان حضور «را» در این نمونه‌ها وجود ندارد. کاربرد ساخت متفاوت در جملات زیر نیز با توسل به تأثیرپذیری قابل تبیین است.

۳۵. سوار اسبش شد.

۳۶. اسبشو سوار شد.

در (۳۵) /اسبش مفعول نشانه اضافه‌ای است (طیب زاده، ۱۳۸۵)، در حالی که در جمله (۳۶) /اسبش به جایگاه مفعول ارتقاء یافته و با «را» نشان‌دار شده است. اما چنان‌که راسخ‌مهند (۱۳۹۱) اشاره می‌کند، در جمله دوم دیدگاه تغییر کرده و جمله از حیث صوری ساخت متعدی دارد. در واقع اسب و تأثیر کنش بر آن در این

جمله از اهمیت بیشتری برخوردار است.

مطالعات نشان داده در برخی زبان‌ها نمود نیز در مفعول‌نمایی افتراقی دخیل است، از جمله در زبان فنلاندی انتخاب بین حالت مفعولی یا جزئی بر اساس نمود متفاوت انجام می‌شود. کیپارسکی (۱۹۹۸: ۲۷۰) بر این باور است که ویژگی مرتبط در این زبان نه معرفگی بلکه نمود است. کیتیللا (۲۰۰۲b) این تفاوت نشاننداری را نیز بازتاب تأثیرپذیری بالای مفعول می‌داند. لازم به ذکر است که در دیدگاه معنایی به تعدی نمود نیز با تأثیرپذیری همبستگی دارد. کنشی که به‌طور کامل انجام شده و به پایان رسیده است تأثیر بیشتری بر کنش‌پذیر دارد. از جمله، تنی (۱۹۸۷) تأثیرپذیری را تعیین‌کننده نمود می‌داند. رابطه بین نمود و تأثیرپذیری و نقش آن در حالت نشانی مفعول در زبان فارسی نیز مشهود است.

۳۷. داشت با خیال راحت بستنی می‌خورد.

۳۸. بستنی‌ش رو خورد و رفت خوابید.

در جمله (۳۷) نمود ناقص حاکی از تأثیر اندک کنش بر مفعول است و این امر منجر به عدم حضور نشانه «را» شده، در حالی که در جمله (۳۸) کنش به‌طور کامل انجام پذیرفته و مفعول کاملاً تحت تأثیر کنش قرار گرفته است. لذا، تأثیر بالای مفعول منجر به مفعول‌نمایی افتراقی در این دو جمله شده است.

حضور قیده‌های بیانگر پایایی (accomplishment) یا تداومی (duration) فعل نیز با توجه به میزان تأثیرپذیری مفعول قابل درک است. قیده‌های بیانگر پایایی را نمی‌توان در جملاتی به کار برد که مفعول آن به‌طور کامل تحت تأثیر قرار نگرفته و در نتیجه با نشانه «را» نشاندار نشده است. در این مورد می‌توان به جملات (۳۹) و (۴۰) اشاره نمود.

۳۹. \* در (عرض) دو دقیقه سیب خوردم.

۴۰. در دو دقیقه سیب رو خوردم.

در نمونه (۴۰) چون مفعول کاملاً تحت تأثیر قرار گرفته بنابراین کامل شدن کنش را می‌رساند، نقطه پایانی برای آن نهاده و بیانگر نمود کامل فعل است. این در حالی است که قیود بیانگر تداوم کنش را می‌توان در جملاتی به کار گرفت که در آنها مفعول تأثیرپذیری پایینی داشته و کاملاً تحت تأثیر قرار نگرفته‌اند.

۴۱. برای / به مدت یک ساعت تلویزیون تماشا کردم.

۴۲. به مدت نیم ساعت غذا خوردم. (خود عمل خوردن مدنظر است نه تمام کردن غذا)

اکنون به مثال زیر بنگرید.

۴۳. مادری دیگه، بچه‌هاش رو دوست داره.

۴۴. از مار خیلی می‌ترسه.

تفاوت نشاننداری این دو جمله در این امر نهفته است که در گزاره «ترسیدن» تعامل نزدیک‌تری بین دو شرکت‌کننده وجود دارد. مفعول عمدتاً ویژگی‌های فاعل را داشته و نه تنها تحت تأثیر قرار نگرفته، بلکه به عنوان یک محرک منجر به تغییر و تأثیری در کنش‌گر شده است. در نتیجه مفعول این گزاره می‌تواند به

عنوان فاعل گزاره «ترساندن» نیز تظاهر یابد:

۴۵. مار اون رو می‌ترسونه.

این در حالی است که برای فعل «دوست داشتن» چنین تأثیری بر فاعل مشاهده نمی‌شود. در پایان، به‌عنوان شاهدهی دیگر برای تأیید نقش تأثیرپذیری، به نمونه‌هایی اشاره می‌شود که با وجود عدم حضور مفعول کاربرد ساختی با نشانه «را» با توجه به تأثیرپذیری قابل تبیین است.

۴۶. الف) چرا اینقدر گریه کردی؟

ب) همه گریه‌ها رو کردی؟ دیگه تموم شد؟

فعل «گریه کردن» بیان‌گر کنشی لازم است و مفعول نمی‌پذیرد. در (۴۶ ب) جزء اسمی فعل مرکب به جایگاه مفعول ارتقاء یافته و نشانه مفعولی دریافت کرده است. این نشان‌داری خاص، خوانش پایان پذیرفتن و تأثیر کلی را به ذهن متبادر می‌سازد. بدین معنی که «گریه» چیزی بوده که تمام شده است. جمله‌ای که در ادامه آن قید شده نیز تأکیدی بر این استنباط است. اکنون به این مثال توجه کنید.

۴۷. الف) داشتن از کوه بالا می‌رفتن.

ب) داشتن کوه رو بالا می‌رفتن.

ج) کوه به اون بلندی رو بالا رفتن.

در این دو جمله «بالا رفتن» فعلی لازم است که علاوه بر فاعل، شرکت‌کننده دیگری دارد که مفعول و کنش‌پذیر جمله نیست. تفاوت نمونه‌های (۴۷ الف-ج) در این است که کاربرد «را» با گروه اسمی «کوه» بیان‌گر توجه گوینده به تأثیر «کوه» از کنش است. می‌توان گفت در این جمله‌ها «کوه» نقش معنایی کنش‌پذیر را دریافت کرده است. در (۴۷ ج) تأکیدی نیز بر این مفهوم است که «کل کوه» توسط کنش‌گر طی شده است نه بخشی از آن. کنش‌گر از ابتدا تا انتهای کوه را طی کرده، به عبارت دیگر، کل مسیری که می‌توانسته طی شود به اتمام رسیده است (ون ولین، ۱۹۹۱). حال آنکه در (۴۷ الف) چنین مفهومی استنباط نمی‌شود.

### نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی مفعول‌نمایی افتراقی در زبان فارسی از منظری متفاوت با آنچه در پیشینه این مبحث وجود دارد پرداخت. غالب مطالعاتی که در این باب انجام شده‌اند، ویژگی‌های مفعول را عامل اصلی این پدیده در نظر گرفته‌اند. باور عمده این است که در زبان‌هایی که نشان‌داری متفاوتی برای مفعول وجود دارد، مشخصه‌هایی چون جاننداری، فردیت مفعول، نمود و مبتدا بودن نقش اساسی را ایفا کرده و این پدیده را تبیین می‌نمایند. با این وجود، نگرشی متفاوت به این امر وجود دارد که حاکی از نقش تأثیرپذیری در مفعول‌نمایی افتراقی است. بررسی نمونه‌های فارسی، به‌خصوص نمونه‌هایی که ویژگی‌های ارجاعی مفعول پاسخی برای آنها نداشت، نشان داد که می‌توان عامل تأثیرپذیری را به‌عنوان عامل اصلی اثرگذار بر حضور یا

عدم حضور نشانه «را» و نیز حضور این نشانه در مقابل نشانه‌های دیگر («به» یا «از») در کنار مفعول در جملات فارسی در نظر گرفت.

### منابع

- راسخ‌مهند، محمد و راحله ایزدی‌فر (۱۳۹۰)، تأثیر معرفگی بر نشانه مفعولی در زبان‌های تاتی، تالشی و بلوچی، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، د ۲، ش ۱، بهار ۱۳۹۰، ۴۱-۲۱.
- راسخ‌مهند، محمد و راحله ایزدی‌فر (۱۳۹۱)، بررسی پیکره بنیاد مفعول‌نمایی افتراقی در مازندرانی، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، د ۳، ش ۲ (پیاپی ۱۰)، تابستان ۱۳۹۱، ۱۳۰-۱۱۵.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶)، مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی، مجله گویش‌شناسی، نامه فرهنگستان، ش ۶، ۲-۳۲.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۱)، لازم و متعدی در زبان فارسی، مجله دستور ۸: ۱۸۷-۱۶۹.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز: پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی، تهران: نشر مرکز.
- هوشمند، مزگان (۱۳۹۲)، تعدی در زبان فارسی: تحلیلی نقشی - رده‌شناختی، دانشگاه اصفهان: پایان‌نامه دکتری.
- Aissen, J. (2003). "Differential object marking: iconicity vs. economy." *Natural Language and Linguistic Theory*, 21, 435-483.
- Beavers, J. (2011). "On affectedness." *Natural Language and Linguistic Theory*, 29, 335-370.
- Bossong, G. (1985). *Empirische Universalienforschung. Differentielle Objektmarkierung in den neuiranischen Sprachen*. Tübingen: Narr.
- Comrie, B. (1975). "Definite and animate direct objects: a natural class." *Linguistica Silesiona* 3, 13-21.
- Comrie, B. (1989). *Language Universals and Linguistic Typology*. 2nd ed. Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, W. (1988). "Agreement vs. case marking and direct objects." In M. Barlow & C. A. Ferguson (eds.), *Agreement in Natural Language. Approaches, Theories, Descriptions* (pp. 159-179). Stanford: Center for the Study of Language and Information.
- Croft, W. (1990). *Typology and universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dowty, D. (1991). "Thematic proto-roles and argument selection." *Language*, 67, 547-619.
- Farkas, D. (1978). "Direct and indirect object reduplication in Romanian." *Papers from the Fourteenth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*. (pp. 88-97). Chicago: Chicago Linguistic Society.
- Gair, James. (1970). *Colloquial Sinhalese Clause Structures*, Mouton, The Hague.
- Ganjavi, Sh. (2007). *Direct Object in Persian*. Ph. D. Dissertation: University of Southern

- California.
- Genetti, C. (1997). "Object relations and dative case in Dolakha Newari." *Studies in Language* 211, 37-68.
  - Ghomeshi, J. (1996). *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*. Ph. D. Dissertation: University of Toronto.
  - Ghomeshi, J. (1997). "Topics in Persian VPs." *Lingua* 102: 133-167.
  - Heusinger, K. and G A. Kaiser. (2009). "Affectedness and differential object marking in Spanish." To appear in *Morphology*.
  - Hopper, P. & Thompson, S. (1980). "Transitivity in grammar and discourse." *Language*, 56, 251-299.
  - Jackendoff, R. (1990). *Semantic Structures*. Cambridge, MA: MIT Press.
  - Karimi, S. (1990). "Obliqueness, specificity, and discourse Functions: Râ in Persian." *Linguistic Analysis*, 20: 139-191.
  - Karimi, S. (2003). "On object positions, specificity and scrambling in Persian." In *Word Order and Scrambling*. Simin Karimi (ed.). Oxford: Blackwell.
  - Karimi, S. (2005). *A minimalist approach to scrambling, evidence from Persian*. Berlin / New York: Mouton de Gruyter.
  - Kiparsky, P. (1998). "Partitive case and aspect." In M. Butt and W. Geuder (eds.), *The Projection of Arguments*. (pp. 265-307).. Stanford, CA.: CSLI
  - Kittila, S. (2002a). *Transitivity: Towards a Comprehensive Typology*. Ph.D Dissertation. Turku: Abo Akademis Tryckeri.
  - Kittila, S. (2002b). "Remarks on the basic transitive sentence." *Language Sciences* 242, 107-130.
  - Langaker, R. W. (1991). *Foundations Of cognitive Grammar*. Vol, I&II. Stanford: Stanford University Press.
  - Lazard, G. (1982). "Le morphème râ en Persan et les relations actancielles." *Bulletin de la société de linguistique de Paris* 73, 177-208.
  - Lazard G. (1984). "Actance variations and categories of the object." In F. Plank (ed.), *Objects: Towards a Theory of Grammatical Relations*. (pp. 269- 292). London: Academic Press.
  - Leonetti, Manuel. (2004). "Specificity and differential object marking in Spanish." *Catalan Journal of Linguistics* 3:75-114.
  - Malchukov, A. L. (2005). "Case pattern splits, verb types and construction competition." In M. Amberber & H. de Hoop (eds.), *Competition and Variation in Natural Languages: The Case for Case* (pp. 73-117). Amsterdam: Elsevier.
  - Naess, A. (2004). "What markedness marks. The markedness problem with direct objects." *Lingua*, 114, 1186- 1212.
  - Sasse, H.-J. (1984). "The pragmatics of noun incorporation in Eastern Cushitic languages." In Plank, F. (ed). *Objects. Towards a Theory of Grammatical Relations*. (pp. 243-268). London: Academic Press.
  - Shain, C. and J. Tonhauser. (2011). "The synchrony and diachrony of differential object marking in Paraguayan Guaraní." *Language Variation and Change*, 22: 321-346.
  - Slobin, D. (1979). "The role of language in language acquisition." Invited address, 50th Annual Meeting of the Eastern Psychological Association.
  - de Swart, P. (2007). *Cross-linguistic Variation in Object Marking*. Ph.D. dissertation: Radboud Universiteit Nijmegen.



- Tenny, C. (1987). *Grammaticalizing Aspect and Affectedness*. Ph. D. Dissertation. MIT
- Tsunoda, T. (1985). "Remarks on transitivity." *Journal of Linguistics*, 21(2), 385-396.
- Van Valin, R. D. (1991). "Another look at Icelandic case marking and grammatical relations." *Natural Language and Linguistic Theory* 9: 145-194.